



بررسی تطبیقی مفهوم «ایمان» و «اسلام» در نگاه وهابیت و علمای فریقین

حمیدرضا غلامی نژاد*

چکیده

مسلمانان با الهام از کتاب و سنت پیامبر اکرم ﷺ همواره بر این عقیده بوده‌اند که انسان با اقرار به شهادتین (اقرار به توحید و رسالت پیامبر اکرم ﷺ) مسلمان می‌شود و احکام مسلمان را دارا خواهد بود. همچنین بعد از اقرار زبانی، وی با باور قلبی صاحب ایمان می‌شود؛ بدون اینکه عمل به واجبات در مفهوم ایمان دخیل باشد. وهابیان شهادتین را برای مسلمان شدن کافی نمی‌دانند و از طرفی عمل را از اجزا و شرایط تحقق ایمان می‌دانند و با توسعه در مفهوم عبادت معتقدند که مسلمانان با انجام اموری مانند توسل، ذبح و درخواست از اولیای الهی، «مشرک» و «مرتد» می‌شوند. هدف ما در این نوشته این است که با ارائه عقاید علمای شیعه و سنی و تطبیق دیدگاه آنان با سیره نبوی و قرآن کریم، ثابت کنیم که اموری مانند توسل و نذر، هیچ لطمه‌ای به ایمان افراد نمی‌زند و شهادتین است که سبب حفظ جان انسان می‌گردد و نمی‌توان فرد اقرارکننده را به‌زعم مشرکانه بودن این اعمال، تکفیر نمود.

کلیدواژه‌ها: ایمان، اسلام، شهادتین، عبادت، وهابیت.

* دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (ع) (شعبة شیراز).

ایمیل: h.arezal369@gmail.com

مقدمه

گاهی حساسیت و تأثیرگذار بودن برخی مفاهیم دینی تا حدی است که برداشت ناصحیح از این گزاره‌ها، سبب انحراف از خطوط اصلی دین خواهد شد. از مواردی که درک صحیح آن از اهمیت بسیاری برخوردار است، مفهوم «ایمان» و مفهوم «اسلام» است. در گذشته، درک ناصحیح از این مفاهیم سبب ظهور گروه‌های منحرفی همانند خوارج و مُرجئه شده بود. بدین جهت ضرورت دارد تا با رویکردی نو به تبیین آرای دانشمندان اسلامی بپردازیم و با روشن ساختن دیدگاه شیعه و سنی درباره حقیقت ایمان و اسلام، از تناقض‌گویی و انحراف و هابیت در فهم صحیح از این مفاهیم پرده برداریم و حدود هریک این مفاهیم را مشخص نماییم. برخی کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده، عبارت است از: ۱. کتاب ایمان و کفر نوشته دکتر علیزاده موسوی؛ ۲. کتاب‌های الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، درسنامه نقد عقاید و هابیت، و الأضواء علی عقائد الشيعة الإمامية نوشته آیت‌الله العظمی سبحانی.

الف. مفهوم‌شناسی

در ادامه، به بررسی هریک از واژه‌های «اسلام» و «ایمان» خواهیم پرداخت:

۱. مفهوم اسلام

ابتدا سراغ مفهوم «اسلام» می‌رویم و آن را در لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم، و سپس به تبیین دیدگاه اهل سنت و شیعیان می‌پردازیم:

۱/۱. «اسلام» در لغت و اصطلاح

«اسلام» مصدر باب افعال از ماده «سلم»^۱ به معنای صحت و عافیت و دوری از هرگونه عیب و نقص و فساد^۲ است و به معنای انقیاد^۳ و تسلیم نیز آمده است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۴۵.

۲. «السَّيْنُ وَ الْأَلَمُ وَ الْيَمِيمُ مُعْظَمُ بَابِهِ مِنَ الصَّحَةِ وَ الْعَافِيَةِ». (ابن فارس، احمد، معجم المقاييس في اللغة، ج ۳، ص ۹۰ و ۹۱).

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ج ۶، ص ۳۴۵.

در تعریفی جامع از اسلام، چنانچه به تفصیل بیان خواهد شد، بر زبان جاری کردنِ شهادتین و گردن نهادن به دستورات شریعت و پذیرش همه دستورات الهی، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در ادامه، برای تبیین هرچه بهتر معنای «اسلام» اقوال علما را در این باره بازگو خواهیم کرد.

۲/۱. دیدگاه اهل سنت راجع به مفهوم اسلام

علمای اهل سنت معتقدند که اسلام با شهادتین حاصل می‌گردد. ابومنصور ماتریدی، مؤسس مکتب ماتریدی، معتقد است که حقیقت ایمان و اسلام یکی است؛ یعنی هرکدام از این دو، در صورت تحقق تمام شرایط آن بر دیگری نیز صدق می‌کند؛^۱ ولی ابراز شهادتین اول الاسلام است که باعث مصون ماندن جان و مال انسان می‌شود.^۲

همچنین بزرگانی مانند ایجی، فخر رازی، قاضی عبدالجبار و احمد زینی دحلان، شهادتین را موجب ورود به اسلام و رهایی از قتل و تجاوز می‌دانند.^۳ احمد بن حنبل شهادتین را برای تحقق اسلام کافی می‌داند^۴ و در کلام انور شاه کشمیری، از بزرگان دیوبندیه، نیز همین دیدگاه به چشم می‌خورد.^۵

۳/۱. دیدگاه شیعه راجع به اسلام

در میان اندیشمندان شیعه، افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ صدوق، علامه مجلسی و فاضل مقداد، این اتفاق نظر وجود دارد که اسلام با اقرار به شهادتین محقق می‌شود و فرد از هرگونه تعدی در امان است.^۶ آیت الله سبحانی نیز همچون

«الإِسْلَامُ، وَهُوَ الْإِثْقَاءُ». (ابن فارس، احمد، معجم المقاییس فی اللغة، ج ۳، ص ۹۰).

۱. ماتریدی، محمد بن محمد، کتاب التوحید، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۳۷۷.

۳. اسدآبادی، سید جمال الدین، التعليقات علی شرح العقائد العضدية، ص ۱۴۱؛ قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ دحلان، احمد زینی، الدرر السنية فی الرد علی الوهابية، ص ۳۹.

«أَنَا بَيْنَا أَنْ الْإِسْلَامَ عِبَاةٌ عَنِ الْإِقْرَارِ الدَّلَالِ عَلَى الْإِغْتِقَادِ ظَاهِرٍ». (فخر رازی، محمد بن عمر، معالم أصول الدین، ص ۱۴۷).

۴. احمدی، عبدالله بن سلمان، المسائل و الرسائل، ج ۱، ص ۱۱۰.

۵. کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۴۲.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۵۵؛ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، شرح کشف المراد، ص ۴۸۲؛ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل، ص ۴۶۶؛ طوسی، محمد بن حسن، الإقتصاد فیما يتعلق

علمای متقدم چنین دیدگاهی دارد.^۱

بنابراین، در نگاه شیعه و سنی اسلام با شهادتین محقق می‌شود و جان و مال انسان در امان خواهد بود.

۲. مفهوم ایمان

اکنون به بررسی مفهوم ایمان در لغت و اصطلاح خواهیم پرداخت:

۱/۲. «ایمان» در لغت

«ایمان» مصدر باب افعال و از ریشه «أمن» است. از معنایی که در کتاب‌های لغت برای «ایمان» ذکر شده است، ایجاد اطمینان و آرامش در قلب خویش یا دیگری یا تصدیق کردن خبر کسی است.^۲

۲/۲. «ایمان» در اصطلاح

در ادامه بحث، به بررسی مفهوم ایمان نزد اهل سنت و تشیع خواهیم پرداخت:

۱/۲/۲. دیدگاه اهل سنت راجع به مفهوم ایمان

ابومنصور ماتریدی،^۳ ابوالحسن اشعری، ایجی و تفتازانی «ایمان» را به تصدیق قلبی معنا می‌کنند.^۴ در میان مفسران اهل سنت، بزرگانی همچون قرطبی، زمخشری و سیوطی «ایمان» را تصدیق قلبی و اسلام را همان اقرار به شهادتین می‌دانند.^۵ در میان اندیشمندان سلفی رشید رضا به صراحت و محمود آلوسی نیز تلویحاً این عقیده را مطرح کرده‌اند.^۶

۱. بالاعتقاد، ص ۳۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۷، ص ۲۸۷۵.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، أضواء علی عقائد الشيعة الإمامية و تاريخهم، ص ۳۶۲.

۳. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس في اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۳ تا ۲۲۷.

۴. ماتریدی، محمد بن محمد، كتاب التوحيد، ص ۳۳۲.

۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۶؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقيف، ج ۸، ص ۳۲۵؛ آمدی، سيف‌الدین، أبکار الأفكار في أصول الدين، ج ۵، ص ۹.

۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶ ص ۳۴۸؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۳۷۶؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الإقتان في علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۰۱.

۷. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۰۷؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ۱، ص ۹۷.

۲/۲/۲. دیدگاه شیعه راجع به مفهوم ایمان

بزرگان شیعه نیز در تعریف ایمان، از گرایشی هم‌سو با گرایش اهل سنت برخوردار هستند. سید مرتضی و ابن میثم بحرانی «ایمان» را تصدیق قلبی می‌دانند و اعمالی مانند نماز و حج را که انسان انجام می‌دهد، از ثمرات و نتایج تصدیق قلبی ذکر می‌کنند.^۱ خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است ایمان همان تصدیق قلبی است با این تفاوت که برای تحقق ایمان، اقرار زبانی را نیز در کنار تصدیق قلبی ضروری می‌داند، ولی در مفهوم ایمان، برای «عمل» جایگاهی قائل نیست.^۲

بنابراین، جایگاه ایمان «قلب» است و «عمل» در تعیین مختصات آن دخالتی ندارد، بلکه از نتایج و ثمرات آن است و هرچه ایمان فرد دارای مراتب والاتری باشد، اعمال وی از کیفیت بهتری برخوردار خواهد بود.

نکته قابل تأملی که در اینجا وجود دارد، صدور روایاتی از سوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است که عمل جوارحی را یکی از ارکان و مقومات ایمان بر شمرده‌اند؛^۳ لذا علامه مجلسی می‌نویسد: ایمان دارای مراتبی است و بر هر مرحله، فایده‌ای مترتب است. «ایمان» گاهی صرف اعتقاد به عقاید حقه است که سبب در امان ماندن از قتل و... می‌شود و گاهی نیز اعتقاد همراه با عمل به فرایض الهی است. لذاست که اگر شخصی عمل نامشروعی مانند سرقت یا زنا انجام داد، ایمان به معنای دوم از او سلب می‌شود؛ ولی کماکان جانش محفوظ خواهد ماند.^۴

۳. مفهوم ایمان و اسلام در قرآن کریم

در قرآن کریم درباره ایمان و اسلام به‌کرار سخن به میان آمده است و از هر کدام معنایی اراده شده است:

۱. علم الهدی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۶ و ۵۳۷؛ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۰.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۶۳۲.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۷.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۲۷.

۳/۱. اسلام حقیقی

گاهی لفظ «اسلام» ذکر شده، ولی معنای «ایمان»، که همان «اسلام حقیقی» باشد، از آن اراده شده است؛ مانند:

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».^۱

چنان که از ظاهر آیه مشخص است، خطابِ خداوند متوجه مؤمنان است و «ایمان» مرتبه‌ای بالاتر از اسلام ظاهری است؛ پس معنا نمی‌دهد خداوند از مؤمنان بخواهد تا به اسلام ظاهری خود پایبند باشند و با همین عقیده از دنیا بروند. لذا آنچه مسلم است، منظور از اینکه در حال اسلام از دنیا بروید، به قرینه «اتقوا الله حق تقاته»، این است که در حالی که نفوس خود را صرفاً برای خداوند خالص کرده‌اید و این چنین به خداوند اعتقاد دارید، به استقبال مرگ بروید.^۲

آیه دوم: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».^۳

این آیه در مقام بیان درخواستِ حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام است که از خداوند درخواست می‌کنند که خداوند آنها را از «مسلمین» قرار دهد. واضح است که این دو پیامبر بزرگ الهی، در هنگام ساخت کعبه از منزلت و مقام بالایی برخوردار بودند؛ لذا نمی‌توان درخواستِ آنها را بر اسلام ابتدایی حمل نمود، بلکه ایشان از خداوند مقامات عالی ایمان را طلب کرده‌اند.^۴

۳/۲. اسلام ظاهری

گاهی نیز از «اسلام»، معنای ظاهری آن یعنی شهادتین مدنظر است؛ مانند آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَزَلُوا كُفْرًا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ».^۵ در اینجا،

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۰۲: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید آن چنان که حق تقوا و پرهیزکاری است، و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید [و گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید].

۲. زحلی، وهبه، التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۲۸.

۳. سورة بقره، آیه ۱۲۸.

۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۵. سورة حجرات، آیه ۱۴: عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم». بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، بگوئید اسلام

اسلام در مقابل ایمان است و همان اقرار به شهادتین مدنظر می‌باشد. ابن کثیر و زمخشری نیز اسلام وارد شده در این آیه را به معنای دخول در سلیم می‌دانند.^۱

بنابراین، به طور کلی در قرآن کریم سه نوع استعمال برای «اسلام» بیان شده است:

۱. **اسلام در برابر ایمان:** در این موارد، «ایمان» به معنای تسلیم درونی و قلبی، و «اسلام» به معنای تسلیم زبانی در نظر گرفته شده است؛ چنان که در آیه ۱۴ سوره حجرات بیان شد.^۲

۲. **اسلام به معنای اقرار زبانی و تصدیق قلبی:** در این موارد، منظور از «اسلام» مرحله اول ایمان، یعنی تسلیم قلبی است؛ چنان که منظور از «مسلمین» در آیه «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾،^۳ به قرینه صدر آیه، «اهل ایمان» خواهد بود.^۴

۳. **اسلام به معنای چیزی و رای تصدیق قلبی:** در این مرحله از اسلام، شخص تمام غرایز نفسانی خود را سرکوب می‌کند و به اوامر و نواهی خداوند تمام و کمال گردن می‌نهد و در درون خود هرگونه سرپیچی از مولای خویش را روا نمی‌داند. آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَازَرَبَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا»^۵ نیز ناظر بر همین مدعاست.^۶ البته باید دقت کرد که اسلام حقیقی (ایمان) ذو مراتب است؛ لذا مورد سوم داخل در اسلام حقیقی خواهد بود.

→ آورده‌ایم؛ ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است». اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، پاداش اعمال شما را به طور کامل می‌دهد. خداوند غفور و رحیم است.

۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴ ص ۳۷۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۳۸۹.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، ص ۸۲.

۳. سوره ذاریات، آیات ۳۵ و ۳۶: و ما هرکه را با ایمان بود، از آن سرزمین بیرون آوردیم. در تمام آن سرزمین جز یک خانواده مسلمان نیافتیم.

۴. سبحانی تبریزی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، ص ۸۳.

۵. «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۴).

۶. سبحانی تبریزی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، ص ۸۳.

۴. مفهوم ایمان و اسلام در روایات

در روایات وارد شده از طریق شیعه و سنی، گاهی از «اسلام» معنای ظاهری آن (اقرار زبانی)، و گاهی معنای حقیقی آن (مترادف با ایمان) اراده شده است.

۴/۱. اسلام به معنای اقرار زبانی

در برخی روایات «اسلام» به معنای اقرار زبانی به کار رفته است؛ مانند:

۱. در کتاب المصنّف صنعانی آمده است که در روز فتح مکه، رسول الله ﷺ از مردم

بر اسلام (شهادتین) پیمان گرفتند.

قَالَ الْأَسْوَدُ: فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ إِلَيْهِ فَجَاءَهُ النَّاسُ؛ الصَّغَارُ، وَالْكِبَارُ، وَالنِّسَاءُ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالشَّهَادَةِ؛^۱

اسود می گوید: «روز فتح مکه پیامبر ﷺ را دیدم که مردم، از زن و مرد و کوچک و بزرگ نزد ایشان می آمدند و با ایشان بر اسلام و شهادتین بیعت می کردند».

طبق این روایت یکی از معانی اسلام همان «اقرار به شهادتین» است و

پیامبر اکرم ﷺ نیز مردم را بر همین مسئله مکلف کردند.

۲. محمد بن مسلم از امام باقر ﷺ یا امام صادق ﷺ نقل می کند: «الإسلام إقرار بلا

عمل».^۲ قطعاً اسلام واقعی صرف اقرار و بدون عمل نیست؛ لذا این روایت به اسلام به معنای اقرار ظاهری اشاره دارد و در مقام معرفی اسلام حقیقی نیست.

۴/۲. اسلام به معنای تسلیم حقیقی

در برخی روایات «اسلام» به معنای تسلیم حقیقی به کار رفته است؛ مانند:

۱. در مسند أحمد بن حنبل از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند:

اللَّهُمَّ مَنْ أَخْبِيْتَهُ مِنَّا فَأَخْبِيْهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَقَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَقَّهِ عَلَى الْإِيمَانِ؛^۳

پروردگارا، به هرکس از ما که بخشیدی، او را بر اسلام زندگانی ببخش و

۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، ج ۶، ص ۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، باب أَنَّ الْإِسْلَامَ يَحْقَنُ بِهِ الدَّمَ وَتَوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَأَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الْإِيمَانِ، ج ۳، ص ۶۶.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۴۰۶؛ نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۹۶.

اگر هرکس از ما را میراندی، همراه با ایمان بمیران.

درخواست پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر اینکه زندگانی آنها بر طبق شریعت اسلام باشد، قطعاً اسلام حقیقی و ناب مدنظر بوده است و نه ظاهر اسلام؛ همان گونه که در انتهای حدیث «توفه علی ایمان» نیز به این مطلب تصریح می کنند.

۲. علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی «اسلام» را به تسلیم تفسیر کرده اند و می فرمایند:

لَا تُسَبِّحُ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ...^۱

اسلام را آن چنان می شناسانم که پیش از من کسی آن را این گونه معرفی نکرده باشد.

«اسلام» همان تسلیم در برابر خدا، و «تسلیم» همان یقین داشتن، و «یقین» همان اعتقاد راستین، و «اعتقاد راستین» همان اقرار درست، و «اقرار درست» همان باور مسئولیت هاست. علامه مجلسی ذیل کلام حضرت می نویسد: «مراد از اسلام در اینجا، ایمان (تسلیم باطنی) است».^۲

۵. تفاوت ایمان و اسلام

بنا بر آنچه از ابتدا بیان شد، طبق آیه ۱۴ سوره حجرات، این نتیجه حاصل می شود که «اسلام» شکلی ظاهری دارد و هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلک مسلمانان وارد می شود و احکام اسلام بر او جاری خواهد شد؛ ولی «ایمان» امری واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر انسان؛ چنان که نبی مکرم اسلام ﷺ می فرمایند: «الْإِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ».^۳ همچنین طبق بیانی که از امام صادق علیه السلام رسیده است، جایگاه ایمان قلب است؛ ولی اسلام سبب جاری شدن احکامی مانند نکاح و ارث می شود و سبب حفظ جان انسان می گردد.^۴ ایشان هر فرد مؤمنی را داخل در دایره اسلام می دانند؛ ولی این گونه نیست که به هر فرد مسلمانی

۱. نهج البلاغه، ص ۴۶۵، حکمت ۱۲۵.

۲. «أقول: كان المراد بالإسلام هنا المعنى الإخلاص منه المرادف للإيمان». (مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۷، ص ۲۸۲).

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۳۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۲.

«مؤمن» نیز گفته شود.^۱ بنابراین، بین ایمان و اسلام رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است. این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ اما هرگاه جدا از یکدیگر ذکر شوند، ممکن است «اسلام» بر همان چیزی اطلاق گردد که «ایمان» بر آن اطلاق می‌شود؛ یعنی هر دو واژه در یک معنا استعمال شوند.^۲ ریشه تمام اختلافات در مفهوم اصطلاحی ایمان، رابطه ایمان و عمل بوده است؛ تا جایی که دو گروه منحرف خوارج و مرجئه، در دو سوی این اختلاف قرار دارند و هرکدام با افراط یا تفریط و همچنین برداشتی ناصواب از رابطه میان ایمان و عمل، تفاسیری نادرست را ارائه کرده‌اند. با وجود اینکه رابطه تنگاتنگی میان ایمان و عمل برقرار است و «عمل» در کیفیت و مراتب ایمان نقشی کلیدی را ایفا می‌کند، ولی در اندیشه اسلامی هیچ‌گاه «عمل» در مفهوم ایمان و به عنوان رکنی از ارکان وجودی آن مطرح نبوده است؛ بلکه سبب رشد و ارتقای ایمان و صعود انسان به مراتب عالی کمال خواهد شد. به همین دلیل است که خداوند عمل صالح را مکمل ایمان و سبب حیات طيبة اشخاص می‌داند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۳

هرکس در حالی که مؤمن است عمل صالح انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد.

ب. قرائت وهابیان از مفهوم ایمان و اسلام

اکنون باید سراغ آرای وهابیان برویم و دیدگاه‌های آنان را بررسی نماییم:

۱. مفهوم اسلام در نگاه وهابیان

وهابیان به اسلام ظاهری و آثاری که بر آن مترتب است هیچ اعتقادی ندارند و برای کسی

۱. همان.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۲.

۳. سورة نحل، آیه ۹۷.

که شهادتین را بر زبان جاری می‌کند، اعتباری قائل نیستند؛^۱ مگر اینکه این شهادتِ وی، مقید به اموری گردد. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «این توحید الوهی است که سبب ورود به اسلام می‌شود و صرف شهادتین کافی نیست».^۲ بن‌باز، مفتی وهابیان، نیز برای ورود به اسلام شرایطی را مطرح می‌کند که به‌خوبی نشان می‌دهد شهادتین را برای مسلمان شدن کافی نمی‌داند و عمل را برای تحقق اسلام لازم می‌داند.^۳

نقد دیدگاه وهابیان

با نگاهی به سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که ایشان شهادتین را سبب نجات جان و مال افراد می‌دانستند و اگر کسی به مسلمانی تعدی می‌کرد، به‌شدت با فرد خاطی برخورد می‌کردند. احمد زینی دحلان می‌نویسد:

وهابیان با حرف زور درصدد آن هستند تا هوای نفسانی خود را به شریعت منتسب کنند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه برای مسلمان شدن کافران، شرطی مانند التزام به توحید الوهی را وضع نکردند و شهادتین را برای اسلام آوردن کافی می‌دانستند.^۴

برخی مواردی که در این باره در کتاب‌های صحیح اهل سنت آورده شده است، عبارت‌اند از:

۱. در صحیح مسلم از قول اسامه نقل شده است:

در یکی از جنگ‌ها به یکی از کفار برخورد کردم و او شهادتین را به زبان آورد. با وجود این، با نیزه خود او را کشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اطلاع از این جریان مرا بارها سرزنش کردند که چرا در حالی که شهادتین را بر زبان جاری نموده بود، به او تعرض کردم!^۵

ملاحظه می‌شود که حرفی از توحید الوهی یا اینکه اسلام آن فرد واقعی است یا خیر، در میان نیست.

۱. ابن‌یادیس، عبدالحمید، العقائد الإسلامية، ص ۴۵.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۶۵.

۳. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۹.

۴. دحلان، احمد زینی، الدرر السنية في الرد على الوهابية، ص ۳۸.

۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب تحریم قتل الکافر بعد أن قال لا إله إلا الله، ج ۱، ص ۹۶.

۲. در صحیح مسلم آمده است:

در روز جنگ خیبر، پیامبر اکرم ﷺ عَلَم را به دست علی [رضی الله عنه] دادند و به ایشان فرمودند: «با دشمن به پیکار پرداز تا زمانی که شهادتین را بر زبان جاری کنند؛ ولی بعد از اقرار به توحید و رسالت، جان و اموال آنها محفوظ است. اما از اینکه این اقرار واقعی است یا نه، خداوند آگاه است و حساب آنها با خداست».^۱

۳. پیامبر اکرم ﷺ به مقداد، صحابی جلیل القدر خود، فرمودند:

اگر کافر حربی دست تو را قطع کرد و سپس شهادتین را بر زبان جاری نمود، حق نداری به او تعرض کنی و اگر چنین کنی، همانا تو به منزله کافر حربی، و او به منزله مسلمان خواهد بود.^۲

بنابراین «اقرار زبانی» و «اسلام ظاهری» دارای فواید و آثاری است که از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نشانه‌ای است تا دانسته شود که فرد اقرارکننده، از شرک برائت جسته، و به محدوده اسلام و توحید وارد شده است.
۲. انسان با این اقرار به جرگه مسلمانان وارد شده است و احکام مسلمانان مثل ارث، نکاح و کفن و دفن به سبک مسلمانان، درباره وی جاری خواهد شد.

۲. مفهوم ایمان در نگاه وهابیان

وهابیان به تبعیت از ابن تیمیه، برخلاف عقیده سایر مسلمانان، انجام فرایض و واجبات را داخل در ماهیت ایمان می‌دانند.^۳ ابن تیمیه تفسیر ایمان به «قول و تصدیق قلبی» را از عقیده انحرافی مرجئه می‌داند^۴ و دخیل دانستن عمل در مفهوم ایمان را به سلف منتسب می‌کند.^۵ طبیعتاً چنین عقیده‌ای را در گفتار محمد بن عبدالوهاب نیز ملاحظه می‌کنیم.^۶

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۵.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۲۴۱ تا ۲۸۷.

۶. «و اعتقد أن الإيمان: قول باللسان، و عمل بالأركان، و اعتقاد بالجنان». (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الإيمان، ص ۱۵).

ابن قیم معتقد است که ایمان تصدیق محض نیست، بلکه مستلزم طاعت و عمل است و با ترک برخی اعمال، ایمان نیز از بین می‌رود و کفر و هلاکت را در پی دارد.^۱

به نظر می‌رسد که وهابیان باید مرتکب گناه کبیره را به‌خاطر ترک برخی اعمال، تکفیر کنند؛ ولی می‌بینیم که مرتکب گناه کبیره را تکفیر نمی‌کنند و فقط به فاسق دانستن وی بسنده می‌کنند.^۲ در واقع، چنان‌که از کلام ابن ابی‌العز دانسته می‌شود، اگر عمل را داخل در ایمان بدانیم و با این حال مرتکب گناه کبیره را از دایره آن خارج ندانیم، با کسانی که عمل را داخل در جوهره ایمان نمی‌دانند، چیزی بیشتر از نزاع لفظی پیش نخواهد آمد.^۳

اما آنچه حائز اهمیت است این مطلب است که وهابیان، مسلمانان را به‌بهانه انجام نواقض اسلام و ایمان، تکفیر می‌کنند و منظور از نواقض در نگاه وهابیت، انجام اعمالی مانند استغاثه، نذر، ذبح و دعا کردن نزد قبور است.^۴

نقد دیدگاه وهابیان

در ادامه، به نقد دیدگاه وهابیان در این مسئله می‌پردازیم:

نقد اول

اگرچه وهابیان به‌ظاهر مرتکب گناه کبیره را تکفیر نمی‌کنند، ولی در دخیل دانستن اعمال در جوهره ایمان به بیراهه رفته‌اند و اشکالاتی بر عقیده ایشان وارد است.

اولاً: بنا بر گفته باقلانی، به اجماع اهل لغت، «ایمان» به معنای تصدیق است و هیچ‌گاه در شریعت چیزی غیر از آن اراده نشده است و اعمال واجب و مستحب را نیز داخل در آن ندانسته‌اند.^۵

ثانیاً: قرآن کریم هرگاه از ایمان سخن به میان آورده است، آن را به قلب انسان منتسب کرده است و چنان‌که مشخص است، فعل قلب، فقط تصدیق است و عمل در آن

۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، الصلاة و أحكام تاركها، ص ۵۶.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الإسلام، ص ۱۹.

۳. ابن ابی‌العز، علی بن علی، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۱۵.

۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۵۶؛ اثری، عبدالله بن عبدالحمید، الإيمان، ص ۳۷.

۵. باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

دخالتی ندارد.^۱

ثالثاً: اگر عمل را در جوهرهٔ ایمان دخیل بدانیم، چند محذور پیش می‌آید:

محذور اول: در قرآن کریم گاهی ایمان به عمل صالح مقید شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.^۲ در اینجا، عمل بر ایمان عطف شده، و طبق قواعد نحوی، اصل اولیه در عطف، تغایر بین معطوف و معطوف علیه است؛ لذا اگر عمل در مفهوم ایمان دخیل باشد، تکرار لازم می‌آید. ابن تیمیه در جواب این اشکال می‌گوید: «در اینجا عطف عمل بر ایمان برای این است که بر لزوم عمل در تحقق ایمان تأکید بیشتری شده باشد؛ زیرا گاهی امر کوچکی تکرار می‌شود تا اهمیت آن را رسانده باشد».^۳ انور شاه کشمیری با طرح این اشکال از سوی ابن تیمیه، خود نیز به رد آن می‌پردازد و می‌گوید:

اگر این حرف را دربارهٔ عطف بپذیریم، باز هم نمی‌توان عمل را در ایمان دخیل دانست؛ زیرا در برخی از آیات مانند ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾،^۴ عمل به عنوان قید برای ایمان ذکر شده است و هیچ عطفی هم در کار نیست.^۵

محذور دوم: گاهی نیز ایمان، به عدم معصیت مقید شده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾.^۶ در صورت دخیل بودن عمل در جوهر ایمان، این دسته از آیات با تناقض مواجه خواهند شد؛ زیرا طبق آیه مذکور، عمل غیر صالح (ظلم) با ایمان قابل جمع خواهد بود و خداوند نیز به همین جهت، انسان‌ها را از اینکه ایمان خود را با عمل غیر صالح درآمیزند، نهی کرده است. بنابراین، اگر عمل صالح همان ایمان یا جزء ایمان باشد، نمی‌تواند با ضد خود (عمل غیر صالح) اجتماع کند.^۷

۱. کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. سورهٔ کهف، آیه ۳۰.

۳. کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. سورهٔ نحل، آیه ۹۷.

۵. کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. سورهٔ انعام، آیه ۸۲.

۷. فخر رازی، محمد بن عمر، کتاب المحصل، ص ۵۶۷؛ کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۲؛ عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، الموافقات، ج ۳، ص ۵۳۵.

رابعا: تناقض در این بین وجود دارد و آن اینکه چگونه ممکن است «عمل» رکن و جزء اصلی ایمان باشد، ولی با نبود جزء (عمل) بازهم ایمان موجود باشد! زیرا با از بین رفتن جزء، کل نیز باید از بین برود. جوابی که تفتازانی به این اشکال می‌دهد، بسیار جالب است. وی می‌گوید:

مالک، شافعی، اوزاعی و جمهور سلف بر این عقیده هستند که عمل داخل در ایمان است، ولی مرتکب گناه کبیره تکفیر نمی‌شود؛ زیرا اصل ایمان همان تصدیق یا تصدیق همراه با اقرار زبانی است و همین مقدار از ایمان سبب نجات فرد خواهد شد.^۱

بنابراین، اصل ایمان نزد سلف همان تصدیق و اقرار است و عمل، سبب کمال ایمان می‌شود. این حرف در کلام انور شاه کشمیری نیز قابل ملاحظه است. وی می‌گوید: «در کلام سلف هیچ نصی وجود ندارد که عمل، جزء ایمان است؛ بلکه صرفاً گفته‌اند: «الإيمان اسمٌ للاعتقاد والقول والعمل». بنابراین، سلف در مقام بیان انواع ایمان بوده‌اند».^۲ ابن حجر عسقلانی نیز معتقد است که اگر سلف، عمل را در کنار ایمان قرار داده‌اند، نه از باب شرط صحت، بلکه آن را شرط کمال ایمان دانسته‌اند.^۳

نقد دوم

چنان‌که مسلم است، شرک در الوهیت سبب خروج از اسلام می‌شود؛ ولی آنچه امروز وهابیت به‌خاطر آن مسلمانان را تکفیر می‌کند، در واقع اشتباه در تطبیق مصادیق شرک الوهی است. وهابیت اموری از قبیل توسل به اولیای الهی را ندای غیرالله و از اسباب شرک الوهی دانسته است و مرتکب این امور را مرتد می‌داند. در واقع، نوع نگاه وهابیت به مسئله «عبادت» سبب شده است تا هر نوع درخواست و ندای غیرالله را منافی توحید عبادی بدانند.^۴

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲. «فاعلم أن قولهم هذا ليس نَصًّا في الجزئية كما فهموا، لأنه ليس من لفظ السلف أن الأعمال أجزاء للإيمان، بل لفظهم: "قول وعمل" و هو يحتمل شروخاً يصدق بعضها على مذهبنا أيضاً». (کشمیری، محمد انور، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۸ تا ۱۳۱).

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۶.

۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۲، ص ۳۸۸.

«عبادت» در لغت به معنای خضوع، تذلل و اطاعت است.^۱ این معنای لغوی عبادت، موجب شرک نخواهد شد. حتی خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد که در برابر والدین خود مطیع و خاضع باشید: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ».^۲ بنابراین، مطلق خضوع «عبادت» محسوب نمی‌شود و باید قیدی در کنار این خضوع لحاظ گردد تا عبادت محسوب شود.

۳. تعریف وهابیت از عبادت

وهابیان به تبعیت از ابن تیمیه، «عبادت» را به «نهایت ذل همراه با نهایت حب» معنا می‌کنند^۳ و با توسعه در مفهوم عبادت، اموری از قبیل دعا، استغاثه و نذر را عبادت غیرخدا، و شرک می‌دانند.^۴ پس به عقیده آنان، از آنجا که از دعا به عنوان «مخ العبادة» تعبیر شده است، پس هر نوع دعای غیرالله، عبادت غیرالله خواهد بود.^۵ در واقع، آنچه وهابیت را به این ورطه کشانده است، تشبیه اعمال مسلمانان به کارهایی است که مشرکان انجام می‌دادند؛ زیرا معتقدند مشرکان در ربوبیت خداوند موحد بودند و مشکل آنها این بود که بزرگان و اولیا را برای تقرب به خداوند عبادت می‌کردند.^۶

نقد دیدگاه وهابیان

اولاً: این تعریف عبادت نه جامع افراد است و نه مانع اغیار، و نه اینکه با بیان قرآن کریم سازگاری دارد. این تعریف جامع نیست؛ زیرا بسیاری از عبادات در این تعریف قرار نمی‌گیرد؛ مانند نمازخواندن بسیاری از مردم که هیچ‌گونه خشوع و حضور قلبی در آن دیده

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱ ص ۲۷۱؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۵۰۳؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. سورة اسراء، آیه ۲۴.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۵، ص ۱۶۲؛ فوزان، صالح بن فوزان، عقیده التوحید، ص ۳۴؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱، ص ۸۸.

۴. باشمیل، محمد احمد، کیف نفهم التوحید؟، ص ۳۵؛ دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۱، ص ۴۴۲.

۵. همان، ص ۲۰.

۶. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۱۸ تا ۲۰.

نمی‌شود. این تعریف مانع نیست؛ به این جهت که برخی اعمال که با حبّ و تذلل همراه است، در این تعریف قرار می‌گیرد، حال آنکه عبادت نیستند؛ مانند خضوع در برابر والدین یا ابراز خضوع و محبت هر عاشقی در برابر معشوق خود. همچنین این تعریف با بیان قرآن کریم سازگاری ندارد؛ برای اینکه قرآن در کنار عبادت، مؤلفه‌هایی غیر از نهایت خضوع و حبّ را مطرح می‌کند. در قرآن کریم، «عبادت» گاهی در کنار اعتقاد به الوهیت آورده شده است؛ مانند آیه «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۱ و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۲ در برخی دیگر از آیات نیز «عبادت» در کنار ربوبیت مطرح شده است؛ مانند آیه «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ»^۳ و آیه «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»^۴.

طبق بیان قرآن، خضوع و کرنش باید با یکی از دو قید الوهیت و ربوبیت همراه باشد تا عبادت مصطلح شرعی حاصل شود. حتی اگر سجده کردن، که نهایت خضوع است، با یکی از این دو قید همراه نباشد، عبادت محسوب نمی‌شود؛ چنان‌که قرآن سجده برادران یوسف علیهم‌السلام بر ایشان را بیان می‌کند: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»^۵ (آن‌گاه پدر و مادرش را بر تخت نشاند و همگی در برابر او به سجده افتادند).

ثانیاً: برخلاف عقیده وهابیان، مشرکان عصر جاهلیت در ربوبیت خداوند مشرک بودند و خدایانی غیر از «الله» را در تدبیر عالم دخیل می‌دانستند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١﴾ إِذْ نَسْوَكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾»^۶

به خدا سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم.

«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۷

۱. سوره اعراف، آیه ۵۹.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۲.

۴. سوره مائده، آیه ۷۶.

۵. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۶. سوره شعرا، آیات ۹۷ و ۹۸.

۷. سوره بقره، آیه ۲۲.

پس برای خدا همتایانی قرار ندهید؛ در حالی که می‌دانید [هیچ‌یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند و نه به شما روزی می‌دهند].

﴿أَزْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۱

ای دوستان زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟

بنابراین، مشرکان بت‌ها را معبود و مسجود خود قرار داده بودند و به‌عنوان رب و اله، آنها را می‌پرستیدند.

ثالثاً: هر نوع دعایی، عبادت محسوب نمی‌شود. طبق بیان قرآن، گاهی «دعا» به‌معنای عبادت است؛ مانند آیه ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۲ در این آیه، دعا در کنار عبادت قرار گرفته است که سرپیچی از آن، عذاب الهی را در پی خواهد داشت و نکوهش مشرکان نیز به همین خاطر بوده است که بت‌ها را می‌پرستیدند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾^۳ در برخی دیگر از آیات، «دعا» به‌معنای مسئلت به کار رفته است؛ مانند آیه ﴿دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾^۴ این قسم از دعا درباره غیرخداوند نیز وجود دارد؛ مانند آیه ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾^۵ بنابراین، آن دعایی عبادت است که با قصد الوهیت و ربوبیت همراه باشد و آن دعایی «مخ العبادۃ» خواهد بود که با این نیت همراه باشد.

لذا اموری مانند استغاثه به اولیای الهی و توسل و ذبح، که وهابیان به‌خاطر آن مسلمانان را تکفیر می‌کنند، به‌هیچ‌وجه داخل در عبادت غیرخداوند نیستند و نزد بزرگان اهل سنت نیز صحیح، و از سنت سلف هستند.^۶

۱. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۲. سوره غافر، آیه ۶۰: پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷: و هرکس معبود دیگری را با خدا بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت.

۴. سوره آل عمران، آیه ۳۸: در آنجا بود که زکریا [با مشاهده آن‌همه شایستگی در مریم علیها السلام] پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوند، از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای [نیز] به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی».

۵. سوره بقره، آیه ۶۱: و [نیز به خاطر بی‌اورید] زمانی را که گفتید: «ای موسی، هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم. از خدای خود بخواه...».

۶. سبکی، علی بن عبد‌الکافی، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام علیه السلام، ص ۱۵۳؛ سمهودی، علی بن عبد‌الله، وفاء الوفاء بأخبار

نتیجه

در شریعت اسلام نوعی اسلامِ ظاهری وجود دارد که با اقرار زبانی به توحید و رسالت پیامبر اسلام ﷺ و بدون هیچ قید دیگری حاصل می‌شود و مادامی که فرد اقرارکننده، ضروری دین را انکار نکرده باشد، احکامِ ظاهریِ اسلام مثل نکاح و ارث، درباره او جاری و ساری خواهد بود. ایمان نیز بعد از شهادتین و با تصدیق قلبی حاصل می‌شود. در جدایی ایمان و اسلام، میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی با وجود اینکه عمل را در ایمان دخیل می‌دانند، ولی ارتکاب به گناه را منافی با ایمان نمی‌دانند و او را مؤمن فاسق می‌دانند. برخی دیگر مانند خوارج نیز چنین فردی را تکفیر می‌کنند و برخی دیگر، قائل به توقف هستند. وهابیان در عینِ اینکه بین ایمان و عمل تفکیک قائل نیستند، ولی هر گناهی را نیز موجب عدم ایمان نمی‌دانند و مرتکبِ گناه را تکفیر نمی‌کنند؛ ولی اموری مانند خضوع در برابر غیر خداوند، توسل و طلب شفاعت را، که به زعم خود با ایمان به توحید منافی است، سبب کفر، شرک و ارتداد می‌دانند. این در حالی است که مذاهب دیگر، این موارد را در صورتی سبب شرک می‌دانند که فردی غیر خدا را در عرض خداوند قرار دهد، و چنین امری مورد اتفاق همه آنهاست.

دار المصطفیٰ ﷺ، ج ۴، ص ۱۹۳؛ ابن حاج، محمد بن محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۸.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی العز، علی بن علی، **شرح العقيدة الطحاوية**، تحقیق: احمد شاکر، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن عبد الوهاب، محمد، **أصول الإيمان**، تحقیق: باسم فیصل جواهره، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن عبد الوهاب، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح فوزان و محمد بن صالح عقیلی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۶. ابن عبد الوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، **الهداية في الأصول و الفروع**، قم: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن باديس، عبد الحميد، **العقائد الإسلامية؛ من الآيات القرآنية و الأحاديث النبوية**، روایت: محمد صالح رمضان، الجزائر: مكتبة الشركة الجزائرية، چاپ دوم، بی تا.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **الإيمان**، تحقیق: محمد ناصرالدين البانی، اردن: المكتب الإسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن حاج، محمد بن محمد، **المدخل**، بیروت: دار التراث، بی تا.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، بی جا: دار الوطن-دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۱۵. ابن فارس، احمد، **معجم المقاييس في اللغة**، تحقیق: شهاب الدين ابو عمرو، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.

۱۶. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **الصلاة وأحكام تاركها**، مدينه: مكتبة الثقافة، بی تا.
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، بی جا: دار طيبة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، **قواعد المرام في علم الکلام**، تحقیق: سیداحمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. اثری، عبدالله بن عبدالحمید، **الإيمان؛ حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة و الجماعة**، تحقیق: عبدالرحمن بن صالح، ریاض: مدار الوطن، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۱. احمدی، عبدالله بن سلمان، **المسائل و الرسائل؛ المروية عن الإمام أحمد بن حنبل في العقيدة**، ریاض: دار طيبة، ۱۴۱۶ق.
۲۲. اسدآبادی، سید جمال الدین، **التعليقات على شرح العقائد العضدية**، تحقیق: عماره، تحریر: شیخ محمد عبده، بی جا: بی نا، ۱۴۲۳ق.
۲۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني؛ في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۴. آمدی، سیف الدین، **أبکار الأفكار في أصول الدين**، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دار الکتب، ۱۴۲۳ق.
۲۵. باشمیل، محمد احمد، **كيف نفهم التوحيد؟**، مدينه: الجامعة الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۲۶. باقلانی، محمد بن طیب، **تمهيد الأوائل و تلخيص الدلائل**، تحقیق: عمادالدین احمد حیدر، لبنان: مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاري**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الإسلام**، عربستان: وزارة الأوقاف السعودية، بی تا.
۲۹. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، جمع: محمد بن سعد شويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۰. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى و مقالات متنوعة**، تحقیق: محمد بن سعد شويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد**، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۲. جرجانی، علی بن محمد، **شرح المواقف**، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۳۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم، ۱۴۰۷ق.
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة؛ إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۳۵. دحلان، احمد زینی، **الدرر السنية في الرد على الوهابية**، استانبول: المكتبة ایشیق، ۱۹۷۶م.
۳۶. دویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء**، بی جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الإفتاء، بی تا.
۳۷. رشید رضا، محمد، **تفسیر المنار**، بی جا: الهيئة المصرية، ۱۹۹۰م.
۳۸. زحیلی، وهبه، **التفسير المنير؛ في العقيدة و الشریعة و المنهج**، بیروت-دمشق: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۹. زمخشري، محمود بن عمر، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل في وجوه التأویل**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۴۰. سبحانی تبریزی، جعفر، **أضواء على عقائد الشيعة الإمامية و تاريخهم**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
۴۱. سبحانی تبریزی، جعفر، **الإيمان و الكفر في الكتاب و السنة**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵ش.
۴۲. سبکی، علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام في زیارة خير الأنام (ع)**، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۳. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى (ع)**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الإتقان في علوم القرآن**، تحقیق: سعید مندوب، لبنان: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین، **ترجمة تفسیر المیزان**، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، **الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد**، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۶ق.
۴۸. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، **المواقف؛ في علم الکلام**، تحقیق: عبدالرحمن

- عميره، بيروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، تصحیح و تعلیق: حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۵۰. علم الهدی، علی بن حسین، **الذخيرة في علم الکلام**، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **كتاب المحصل؛ و هو محصل أفكار المتقدمين و المتأخرين من الحكماء و المتكلمين**، قاهره: مكتبة دار التراث، ۱۴۱۱ق.
۵۲. فخر رازی، محمد بن عمر، **معالم أصول الدين**، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، لبنان: دار الكتاب العربي، بی تا.
۵۳. فوزان، صالح بن فوزان، **عقيدة التوحيد؛ و بيان ما يضادها أو ينقصها من الشرك الأكبر أو الأصغر و التعطيل و البدع و غير ذلك**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق.
۵۵. قاضی عبدالجبار بن احمد، **المغني في أبواب التوحيد و العدل**، قاهره: الدار المصرية، ۱۹۶۲م.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: احمد بردونی و ابراهيم اطفیش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۵۷. کشمیری، محمد انور، **فيض الباري على صحيح البخاري**، تحقیق: محمد بدر عالم میرتهی، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران: جهان آرا، ۱۳۸۷ش.
۵۹. ماتریدی، محمد بن محمد، **كتاب التوحيد**، تحقیق: فتح الله خلیف، اسکندریه: دار الجامعات المصرية، ۱۴۰۶ق.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار؛ الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بيروت: مؤسسة الوفاء، بی تا.
۶۱. مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول؛ في شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ق.
۶۳. نسائی، احمد بن شعیب، **السنن الكبرى**، تحقیق: حسن عبدالمنعم شلیبی، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، **تلخیص المحصل؛ المعروف بنقد المحصل**، لبنان- بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.

۶۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، **شرح کشف المراد**، تهران: اندیشه مولانا، ۱۳۹۰ ش.
۶۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.